

ژئوپارک قشم؛ میراث بان گنجینه های انسانی

ادامه از صفحه اول

احترام به سنن و فرهنگ محلی سعی در فقر زدایی از روستاها و کاهش نرخ بیکاری در مقاصد زمین گردشگری این جزیره نقش مهم و حائز اهمیتی داشته اند.

نکته حائز توجه اینکه، یکی از سخنرانی های کلیدی در هشتمین کنفرانس ژئوپارک های جهانی آسیا و اقیانوسیه در کشور ویتنام ( شهریورماه ۱۴۰۳) به اقدامات و فعالیت های زنان جامعه محلی در ژئوپارک جهانی قشم اختصاص یافت؛ به گونه ای که تجربیات موفق در زمینه جلب مشارکت و توانمندسازی جامعه محلی و جایگاه زنان این جزیره در شکوفایی گردشگری و پاسداری از میراث معنوی و هویت ملی در ژئوپارک جهانی قشم به عنوان نخستین و قدیمی ترین ژئوپارک خاورمیانه ارایه و به اطلاع جهانیان رسانده شد.

**\*ژئوپارک قشم؛ پاسداشت گنجینه های انسانی و نکوداشت زنان تاثیر گذار\***

حال ممکن است این سوال پیش بیاید که ارتباط ماموریت های جهانی ژئوپارک یونسکو قشم با رویکردهای فرهنگی مرتبط با مردم جزیره به ویژه بزرگداشت مفاخر و پاسداشت گنجینه های انسانی چیست؟ اصولاً بر گزار کردن رویداد نکوداشت برای یکی از این مفاخر که از قضا عضو ای از جامعه زنان تاثیر گذار جامعه محلی نیز هست، یعنی شادروان فاطمه (ایران) دژگانی، چه رابطه معناداری می تواند با مدیریت مجموعه ای ذیل سازمان بین المللی یونسکو داشته باشد؛ مرکزی جهانی که اکثر مسؤولان و عامه مردم چنین می پندارند که ماموریت کلیدی آن، صیانت از میراث زمین شناختی و بهره برداری خردمندانه از طبیعت است؟!

همانطور که در ابتدای این نوشتار نیز بدان اشاره شد، زنان تاثیر گذار جزیره جهانی قشم هم در مقام کششگر اجتماعی، هم در مقام یک فعال اقتصادی و هم به عنوان روایتگران فرهنگ بومی جامعه محلی توانسته اند جایگاه شاخص و مهمی در بین کشورهای عضو شبکه جهانی ژئوپارک ها کسب نمایند.

زنان جریان ساز عضو جامعه محلی بزرگترین جزیره خلیج فارس با ابتکارات سستودنی و کشش گری های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود در گسترش شهرها، روستاها و ژئوسایت های ۳۸گانه ژئوپارک جهانی یونسکو توانسته اند چندین سال پیاپی در کانون توجه تحلیلگران جهانی حوزه اقتصاد گردشگری هویت مدار و ناظران بین المللی توسعه پایدار قرار گیرند.

این دستاورد بزرگ علاوه بر کارکردهای فرهنگی و اجتماعی ژئوپارک قشم، مدیون هوشمندی زنان جزیره، هم افزایی فعالان حوزه توسعه جامعه محلی و مهم تر از همه اینبار گری و دغدغه مندی مفاخر، نخبگان و فرهیختگانی پیشکسوت بازمی گردد که در الگوسازی، خوبدواری زنان بومی و حضور آنان در جامعه در حال گذار از سنت به مدرنیته نقشی بسیار کلیدی و جریان ساز داشته اند.

شادروان فاطمه (ایران) دژگانی بیه تعبیری یکی از بانوان و مادران قشمی پیشرو در زمینه هم‌پیوندی ژئوپارک جهانی یونسکو با جامعه محلی قشم محسوب می شود که برجسته شدن و سرآمدی «برند جهانی قشم» در شبکه بین المللی ژئوپارک های یونسکو، سال ها پس از بی فروغ شدن این ستاره درخشان در گستره سپهر فرهنگ و ادب این سرزمین است.

شادروان دژگانی اگر امروز در جامعه ما حضور داشت، قطعاً از درخشش جهانی زنان قشم و مشارکت آنان در برنامه های بین المللی بسیار خرسند و شادمان می شد؛ زیرا «برند قشم» و روایت این جغرافیای فرهنگی دغدغه شب و روز او بود. روحش شاد و یادش گرامی باد.

**معصومه دژگانی**

مدت ها بود منتظر بودم تا دلتنگی ها را به رشته تحریر در آورم؛ از شنیدن پیشنهاد جناب آقای ددهار روزنامه نگار و پژوهشگر خرسند شدم. قلم، دوست همیشگی انگشتان رنجور مادر را بین انگشت هایم رقصاندم تا او نقش دهد به کاغذ، دلتنگی هایم را ... واقعا نمی دانم از کدام گوشه زندگی اش سخن برانم. زندگی ساده و بی آلایش او را، دل دریای اش را، چهره ی همیشه مٹیسم او را، مردم داری اش را و یا ...

معصومه دژگانی، آموزگار بازنشسته و دختر شادروان دژگانی در دلنوشته اش به روزنامه دریایی اقتصادسرآمد آورده است: «ایران بانو» خاله بیش از ۸۰درصد مردم قشم بود. زن و مرد، دختر و پسر همه او را «خاله ایران» صدامی زدند. سوال همه را پاسخ می داد. هر گاه در توبره خود جواب را پیدا نمی کرد، دست به دامان کتابخانه خود می شد که گنجینه ی علم و فرهنگ بود و از مطالعه هیچگاه خسته نمی شد. در بدترین شرایط جسمی و روحی، بر گاهی، نوشته ای برای خواندن می جست تا زمانی که برای سوال هایش جوابی پیدا نمی کرد، از پای نمی نشست، چیزهایی که مکتوب نبود را با پرس‌سماں می جست.

در طول زندگی، زمانه با او جور و ستم زیاد کرد. دو فرزند پسر خود را در عُنفوان جوانی از دست داد و همان اولین ضربه، یعنی مرگ ناگهانی برادرم حسین که به طور ناباورانه دریا او را از ما گرفت؛ موجب شد تا با نوشتن، رفع دلتنگی کند و ناملایمات زندگی را پشت سر بگذارد. پس از آن، تحقیق و ارتباط با مردم جهت تکمیل مطالب مهمی بر دل ریش او شدد و مجموعه ای ارزشمند و یادگاری باقیمانده از زحمات مادر، «قشم نگین خلیج فارس» است که با دشواری تمام از جمع آوری و تکمیل مطلب گرفته تا پیگیری های چند ساله برای چاپ و هزینه های مربوط آن کوتاه نیامد و با عزم جزمش کار به سرانجام رسید و تلاش او پیروز میدان شد.

دلم می خواهد خوانندگان بیشتر با ایران بانو آشنا شوند؛ مادر در یک خانواده متوسط جامعه در محله قلعه شاه ی بندرعباس (محله اوزی ها) چشم به دنیا گشود. پدرش «حسن حاج منیجه» اولین راننده ای بود که تصدیش را از سفارت روس در بندرعباس گرفته بود.



پدر بزرگم چون مادرش یک بانوی توانمند بود، او را به نام مادرش حاج منیجه می شناختند. مادر بزرگ ایران بانو، یک قابله توانمند، حاذق و شهره خاص و عام بود؛ از این رو ایران بانو که در دستان چنین زنی پرورش یافت، نیز یک زن توانمند از نظر روابط اجتماعی و فرهنگی بود و جایگاه خاصی در اجتماع داشت. ایران بانو به همراه دو خواهر به نام های مریسم و خفصه و دو برادر به نام های عبدالله و محمد عظیم، روزگار کودکی و جوانی را سپری کرد.

از همان جوانی، کسب درآمد یکی از هدف های زندگی اش بود. پس از اخذ تصدیق بششم، چون سنن او برای آموزش گاری کم بود، در بهداری مشغول به کار شد و بعد از ازدواج با پسر عمویش، از بندرعباس راهی جزیره هُرموز شد. در آن جا هم با اداره معدن خاک سرخ در امور دفتری همکاری داشت. چند سال بعد که پدرم به استخدام اداره بندر درآمد، از هرموز به بندرعباس آمدند و مادر که در آن زمان دو فرزند داشت، به شغل خیاطی بسنده کرد اما پس از چند سال با وجود سه فرزند زندگی مشترک شان به جدایی منجر شد.

مادر با شروع دوره ی جدیدی از زندگی خود، ساکن بزرگترین جزیره خلیج فارس شد و از سال های بعد از ۱۳۴۰ شهروند جزیره و قشمی شد؛ از همان زمان، با همه خانم ها ارتباط صمیمی برقرار کرده و در توسعه فرهنگی جامعه محلی جزیره بسیار فعال بود. در گردهمایی های بانوان شرکت داشت و مشارکت در انجام کارهای عمومی از جمله ی فعالیت های مورد علاقه ی شان بود. سال ها بعد در تأسیس حسینیه ی صدیقه کبری نقش بسزایی ایفاء کرد. در خصوص ارتباط بین مذاهب بسیار کوشش داشت و از اعضای فعال محبان اهل بیت (ع) بود. آقای درویش پروین، همسری همراه و پشتیبان محکمی برایشان در زندگی بود و سال های خوبی را در کنار هم سپری کردند. همسرش ترخیص کار اداره گمرک بود. طبق معمول ایران بانو نیز دوشادوش ایشان در کار نوشتن اسناد گمرکی با ایشان مشارکت داشت و در ایام اوج مبادلات، اتاق ایران بانو به دفتر کار گمرک مبدل می شد. ناخدا یان برای گرفتن پروانه های ترخیص، یکی پس از دیگری در خدمت ایشان بودند؛ اما این ملاقات ها، فقط کاری نبود بلکه از تمام مصاحبت ها، تعریف سفرها از ناخدایان کسب فیض می کرد و اندوخته ای در گنجینه خود حفظ می نمود.

مهربان بانویی که در دل همگان جای داشت، فلاسک چای و استکانش بدون تعارف و تشریفات همیشه اسباب پذیرایی اش بود. اتاقش یک حریم امن برای دریافت انرژی مثبت بود. چهره همیشه متبسم او تمام دلتنگی ها را می زدود. اگر



## «ایران بانو»

# خاله ۸۰ درصد قشمی ها

دوستان دیر به دیر به او سر می زدند حتماً با تماس گرفتن غیبت ها را یادآوری می کرد.

هیچ وقت نشد به او سر بزنم و دور و بر او انبوهی از کتاب، نوشته، کاغذ و خرده پارچه های خیاطی نباشد. مهارت هایش بسیار بود و در هر فنی استاد. خیاطی، گلدوزی، بافتنی، هنرهایی بود که به دیگران نیز آموزش می داد. هیچ گاه تا مقاله ای را مطالعه نمی کرد، به بستر نمی رفت.

فراموش نمی کنم در ماه های آخر عمر که جسم نهیش رنجور بود، تنها یک نگرانی داشت: مجوز آخرین کتابش!

در آن روزها، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی هرمزگان برای صدور مجوز آخرین اثر مکتوب مادر هر روز یک بهانی ای می تراشیدند و مادر با تحمل همه آلام، سوال هر روزه اش این بود که مجوز چاپ کی صادر می شود. تنها با این حسرت از دنیا دیده فرو بست که چاپ آخرین نوشته اش را نتوانست ببیند و لذت آن را تجربه کند، ولی ما فرزندانش بیکار ننشستیم و از طریق اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان فارس مجوز چاپ را دریافت کردیم و آخرین دست نوشته فاطمه (ایران) دژگانی یعنی کتاب «هرمگان در گذر تاریخ» به چاپ رسید و هم اکنون در اختیار دوستداران فرهنگ تاریخ استان قرار دارد.

آثار به جا مانده از این بانوی فرهیخته و ارزشمند:

–قشم نگین خلیج فارس
–باورهای سینه به سینه
–زندگی نامه شاعران و مشاهیر هرمزگان
–جن زدگان جنوب ایران
–چستان در جنوب
–بندر خمیر بهشت گمشده
–زنان پیام آور عاشورا
–سفر عشق
–آنچه بر ما گذشت
–هرمزان در گذر تاریخ

مادرم ایران بانو در جاده ناهموار زندگی بسیار جنگید و کوشید رنج ها برد و شادی ها تجربه کرد. به یادگار مانده از او دو فرزند پسر؛ حسین و فریبرز و دو دختر نورالهدی و معصومه است و نوادگان ارزشمندش و گنجینه ای گرانبها برای همگان کتاب هایش.

کو آن جواهری...!

# «روایت هرمزگان» حلقه مفقوده توسعه

و سربه سر با فرزندانگ نام آوری چون توران میرهادی و ثمینه باغچه بان و...مگر در توجه رسانه ای و حمایت متولیان فرهنگ رسمی...!

روایت های زنانه امثال زنده یاد ایران خانم (فاطمه دژگانی) از ظرافت های زیست در دیار دریا، حکم همان جواهری را دارد که جواهر نشان قابلی اگر باشد، آفریده های چون اوبی را بردست گرفته، با پردازش هنرمندانه و مدرن و به هنگام، روایت ناب و اصیل رنگین کمان این خطه را بر آفاق ایران و جهان ثبت می کند و به نبرد با کهنه روایت نامانوس مسلط از هرمزگان می رود، اما...!

کو آن شور و شوریدگی؟!

کو آن دلبندی به نجوای لالایی ننه دریا؟

و...!

امان از «قطاری که سیاست می برد و چه خالی می رفت»؟

پ.ن:

۱–جواهری=جواهرساز

۲–اقتباس از قطعه مشهور سهراب سپهری

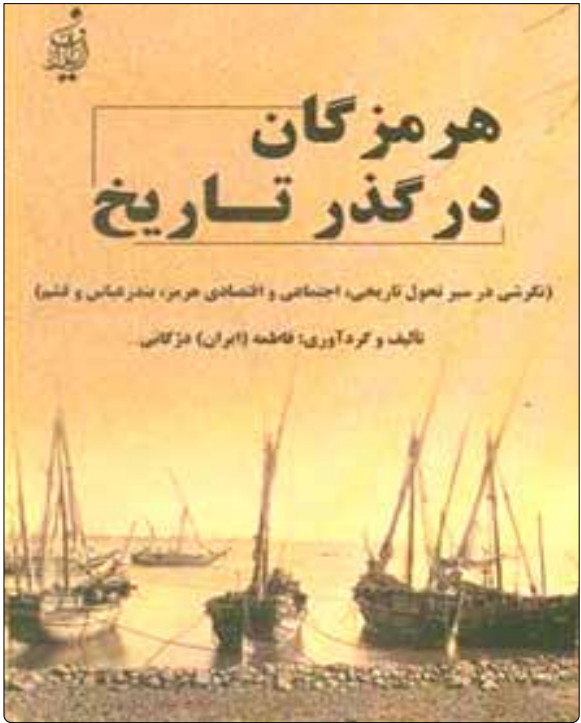
**دکتر محمد دلپسند «وحید»**

هرمزگان تشنه روایت است. روایتی که سالهاست به تاخیر افتاده و پیش و پس از این ها می بایست بر زبان ها می رفت و گوش ها و دل ها می نشست.

دکتر محمد دلپسند «وحید»، استاد دانشگاه و پژوهشگر فرهنگ توسعه در این خصوص به روزنامه دریایی اقتصاد سرآمد نوشت: این که غفلت های نابخشودنی در ادوار مختلف، نظام مندسازی روایت هرمزگان را به تاخیر انداخته، شاید بر مسئولیت نخبگان این دیار می افزاید. به هر حال آن چه واقعیت امروز هرمزگان را شکل می دهد، کاستی نابخشودنی در روایت هرمزگان است.

نابخشودنی است که همچنان، نام «دیار شرچی و حرا» در افکار عمومی با پدیده های اقتصاد زیر زمینی و ناسالم گره خورده باشد. این نابخشودنی است که طی دهه ها، تنها یک گوشه از سبک زندگی، اقتصاد و معیشت و حتی تنوع پوشش و فرهنگ اهالی این دیار برجسته می شود و از نمود سایر جنبه ها، خودداری...!

حال آن که در این حین، زنانی هستند که از جوانی، سودا و دغدغه روایت دیار خود را داشته



## اهمیت مردم شناسانه آثار فاطمه دژگانی (ایران)

خواندنی به شرح دوران کودکی خود در محله ی قلعه شاه ی بندرعباس و سپس آشنایش با زار و اولین برخوردش با مجلس زار در سالیان کودکی هنگامی که به مکتب خانه می رفته می پردازد. نویسنده علاوه بر شرح و توصیف محیط و خاستگاه زار در میان مردم، سعی در تبیین و توضیح آن با توجه به علومی نظیر هیپنوتیزم دارد. نویسنده همچنین در فصلی مفصل به شرح و توصیف جن از منظر روایات اسلامی و پیوندهای این باورهای دینی با مسائل ماورالطبیعه پیرامون زار دارد. که نشان از ذهن پویای نویسنده در کوشش برای فهم یک دانش غریب و ناشناخته دارد.

رجوع به آثار پژوهشگرانی نظیر خانم دژگانی به ما یادآور می شود که ما چه گنجینه های ارزشمندی از دانش ها و علوم و میراث فرهنگی در اختیار داریم که از آن ها غفلت ورزیده ایم و ضرورت خوانش آن ها را به فراموشی سپرده ایم.

**علی آموخته نژاد-** در خوانش آثار ایران دژگانی آنچه بیش از هر چیز در مرکز توجه و اهمیت است. علی آموخته نژاد

در مطلبی به روزنامه دریایی سرآمد آورده است: مردم و زندگی مردم است و این نکته به آثار او اهمیت مردم شناسانه می بخشد. توجه به زندگی مردم از منظری که برای کمتر پژوهشگری قابل دسترسی و دستیابی ست. ایران دژگانی به واسطه

زن بودن و مادر بودن از منظر و جایگاهی به باورها و رسوم مردم ورود پیدا می کند که شاید برای یک پژوهشگر دانشگاهی این ورود به سادگی میسر نباشد. چرا که او خود به واسطه ی یک

